

کتاب‌باستان‌شناسی به روش ساختن تاریخ

اکبر تجویدی

یکی از اقداماتی که بهنگام برگزاری جشن فرهنگ و هنر آبان‌ماه گذشته انجام گرفت تشکیل کنگره تاریخ بود. درجلسات این کنگره که برای اولین بار در کشور ما تشکیل می‌یافت استادان و دبیران تاریخ و صاحب‌نظران دیگری که مطالعات آنان ازجمله با دانش تاریخ بستگی پیدا میکرد سخنرانی‌هایی در زمینه‌های گوناگون تاریخ و ادبیات و زبان - تاریخ و علوم اجتماعی - تاریخ و تدریس آن - تاریخ و جغرافیا - تاریخ و باستان‌شناسی و عناوین جالب دیگری ایراد گردید. سخنرانی زیربوسیله آقای اکبر تجویدی استاد تاریخ هنر ایران در هنرگاه هنرهای تزئینی در کنگره مزبور زیر عنوان «کتاب باستان‌شناسی به روش ساختن تاریخ» ایراد گردید که اینک به همراه تصویرهای لازم برای خوانندگان گرامی مجله هنر و مردم به چاپ میرسد:

آن‌ها که در دورانهای اسلامی ایران از روی مدارك باستانی ثبت گشته‌اند فقط بمنظور داستان‌سرایی و شاعری نبوده است بلکه در بسیاری از آنها حقایق تاریخی غیرقابل انکاری نگاشته شده است.

با آنکه ما امروز شاید نتوانیم محل ایرانویج (Airyana vaējah) را بطور دقیق روی نقشه جغرافیائی تعیین کنیم و با آنکه شاید ناچار باشیم در این مورد تسلیم نظریات دانشمندان ایران‌شناس معاصر فرانسوی پرفسور هانری کریب^۱ گردیم که ایرانویج را روی یک نقشه جغرافیائی کیهانی و تمثیلی جستجو میکنند ولی با اینهمه حق نداریم تمام یادداشتهای تاریخی و جغرافیائی باستانی ایرانی را نادیده انگاریم و لازمست بخش بزرگی از پژوهشهای دانشمندان کشور ما به بررسی دقیق این

مدارک که معمولاً برای نگاشتن بخش بزرگی از تاریخ کشور ما بدانها استناد میشود نوشته‌های هرودوت (۴۸۴ - ۴۲۰ ق. م.) و کتزیاس (قرن پنجم ق. م.) و کرتفون (قرن چهارم و پنجم ق. م.) میباشد. هرودوت خود به ایران مسافرت نکرده بود ولی بخش بزرگی از متمرقات شاهنشاهی هخامنشی را می‌شناخت ولی کتزیاس مدت هفده سال هم‌زمان با سلطنت اردشیر هخامنشی بعنوان پزشک وی در ایران اقامت داشته است. نوشته‌های این دو مورخ یونانی باهم اختلافات بسیار دارد. کرتفون بهم خود هر دو تاریخ‌نویس هم‌میهن خود را عملاً تکذیب کرده است. مورخ دیگر یونانی لوسین (Lucien ۱۲۵ - ۱۹۲ میلادی) هر سه تاریخ‌نویس بالا را دروغگو شمرده است. درباره زندگی کوروش کبیر هرودوت به چهار داستان گوناگون آگاهی داشته است و معلوم نیست کدامیک از آنها مطابق واقع بوده است. کرتفون که خود نویسنده کتاب مشهور (Cyropédie) زندگانی کوروش است هیچیک از این داستانها را حکایت نکرده است و بطور کلی یاریهای راکه کوروش بزرگ به قوم یهود کرده است و در تورات از آنها یاد شده است هیچیک از تاریخ‌نویسان یونانی نمی‌شناخته‌اند و از آنها هیچ یادی نکرده‌اند. اختلاف یادداشتهای یونانیان با مدارك تاریخی و نوشته‌های کهن ایرانی نیز بسیار زیاد است و تمام کوششهاییکه برای تطبیق این نوشته‌ها باهم شده است تاکنون بی‌ثمر مانده است در صورتیکه میدانیم اسناد تاریخی ملی ما چه آن‌ها که در متون مذهبی پیش از اسلام یادداشت شده‌اند و چه

۱ - می‌توانیم در این مورد میان پژوهندگان اختلاف‌نظرهای بزرگ وجود دارد. گروهی این محل را در نقطه‌ای میداند که شمال آن باختر و جنوب آن یمنروز و مغرب آن خاور (دشت خاوران) و مشرق آن خراسان بوده است. عده‌ای دیگر با توجه به محل ولادت زرتشت آنرا در آذربایجان قرار میدهند.

بطور کلی برای هر گونه اطلاعاتی پیرامون ایرانیان باستان و واژه آریا و کلمات مشتق از آن نگاه کنید به کتاب بسیار سودمند و ارزنده آریامهر نوشته استاد محترم آقای دکتر صادق کیا از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۴۶.

Corbin (H.). — Terre celeste et corps de re-
surrection, Buchet CHASTEL — 1960. pp. 40 - 62.
P. 233 - 234.



۱- بیکره مفرغی ملکه ناپیر آزو که بیش از سه هزار سال پیش درشوش ریخته شده است



۲- بیکره مفرغی اشکانی - با آنکه شیوه مفرغ‌ریزی این بیکره با مجسمه ناپیر آزو اختلاف دارد و بیکره اشکانی مجتوف ساخته شده است ولی از نقطه نظر دید هنری - نمایش چین‌های لباس - حالت عمومی و سکون و کمینت پیوند اجزاء مختلف آن میتوان آنرا دنباله هنر مفرغی باستانی ایران در سرزمین خوزستان بشمار آورد

مالیان در ارزی فرصت لازمست تا پژوهشهای باستانشناسی بتواند کیفیت پیوندهای نقاط مسکونی ایران کهن را باهم به طور دقیق روشن سازد و آنها را مانند قطعات پراکنده موزائیک هنری بهم ریخته‌ای دوباره پهلوی هم قرار دهد و تصویر اصلی را باز یابد. ولی پسا اینهمه از هم‌اکنون روشنی‌های اندکی که

۳ - البته باستانشناسی در ادوار کهن به مفهوم محدود خود یعنی کاوش زمین برای یافتن اشیاء گرانها و بناهای با اهمیت رواج داشته است و ظاهراً ناپویند پادشاه بابل که در حدود سالهای ۵۳۸ پیش از میلاد درگذشته است اولین کسی است که به حفاری علاقه نشان داده است. در دورهٔ رنسانس که زنده کردن تمدنهای کهن مورد توجه قرار گرفت نیز حفاری مراکز باستانی متداول شد و بسیاری از هنرمندان از جمله میکلا آتر (۱۵۶۴ - ۱۶۴۷) با اشتیاق فراوان در خرابه‌های رم باستانی برای یافتن سرستونها و بیکرهای سنگی و الهام‌گیری از روی آنها به کاوش پرداخت ولی در این‌جا منظور ما باستانشناسی علمی است.

مدارک اختصاص داده شود. ولی ضمناً میدانیم که تنها مفارست باستانشناسی و تحقیق در این زمینه برای روشن ساختن تاریخ چند هزار ساله ما کافی نیست. اینجاست که باستانشناسی به کمک تاریخ می‌شاید و با کنار هم قراردادن مدارکی که بدانها دست می‌یابد به پژوهندهٔ تاریخ یاری مینماید.

البته یادداشتهای تاریخ‌نویسان و تذکره‌های جغرافیای تاریخی بسهم خود باستانشناس را در پژوهشهای علمی خویش رهنمون میباشند و هیچ باستانشناسی از مراجعه به این مدارک بی‌نیاز نیست و از آنجا که دانش باستانشناسی به معنی علمی آن از دانش‌هایی است که به نسبت علم تاریخ بسیار جوان‌تر است و هنوز دوران کودکی خود را میگذراند^۴ از اینرو تاکنون آنطور که لازمست موفق نگشته است پرتوهای بسیار روشنی روی زوایای تاریخ بيفکند. از سوی دیگر در کشوری مانند ایران با تاریخی به این قدمت و آب و خاکی بدین وسعت هنوز

۳ - سرستون متعلق به هنر دوران آشوکا، همانطور که ملاحظه میشود بخشهای مختلف این سرستون از یکبار بردن اندام شیران گرفته تا بخش زیرین آن که با شیارهای تابدار تزئین شده است از هر جهت با سرستونهای تخت جمشید قابل مقایسه است

۴ - بخشی از ساختمانهای معبد گوه خواجه سیستان



گرفته اند میتواند چراغی فرارام پژوهندگان قرار دهد و اگر هم آنچنانکه نظریه پارهای از دانشمندان ایرانی است آریائیهها از هیچ نقطه ای به ایران نیامده اند بلکه از آغاز مین آنان همین کشور بوده است در این مورد هم باز مدارک باستانشناسی است که پژوهنده را به حقیقت راهنمایی خواهد کرد.

در اینجا بی آنکه وارد این بحث بسیار مشکل و پیچیده یعنی مهاجرت آریائیهها به ایران شویم به یادآوری چند نمونه از پژوهشهاییکه بوسیله باستانشناسان در زمینه تمدن ایرانی در نقاط مختلف کشور شده است می پردازیم :

- تحقیقات پرفسور ژان دهه (Jean Deshayes) از دانشگاه لیون فرانسه در تورنگ تپه گرگان وجود تمدن انسان شهرنشین را در هزاره ششم قبل از میلاد در این منطقه روشن ساخته است.
- پژوهشهای آقای پرفسور کالدول (J.R. Caldwell) از مؤسسه دولتی ایلی نویز در تل ابلیس کرمان ثابت کرده است که در هفت هزار سال پیش در این منطقه مس را از طریق ذوب مواد معدنی بدست می آوردند.
- در تپه های واقع میان مرز کردستان و لرستان بنام گودین

باستانشناسی بروی تاریخ می افکند مورد توجه قرار گرفته و نیاز این دو دانش به یکدیگر آشکارتر شده است. بویژه آنکه آن قسمت از تاریخ را که بیگانگان احتمالاً از روی اغراض شخصی نوشته اند پژوهشهای باستانشناسی خواهد توانست با ارائه مدارک غیر قابل انکار تصحیح نماید. (در این سالهای اخیر جز کاوشهای ربع مسکون باستانشناسی دریائی نیز مورد توجه قرار گرفته و مدارک نهفته در اعماق دریاها نیز بررسی میشوند). البته در اینجا منظور از یکطرف کاوشهایی است که نتیجه گیری از آنها بوسیله یک دانشمند بیطرف و بی غرض بعمل آمده باشد و از سوی دیگر نظریات باستانشناسی است که در عین بیطرفی از همه دانشهای مربوط به این علم از زبانشناسی گرفته تا صنایع و هنرها و تحول آنها و دیگر علوم الهام دهند به باستانشناسی بهره جویی نمایند.

در پارهای موارد چون آمدن آریائیهها به ایران، باستانشناسی با توسل به مطالعه مهاجرتها و تحقیق پیرامون نژادهاییکه تمدنهای گوناگونی باخویش به همراه آورده اند و تشخیص مراکز اجتماع آنان و تعیین راههاییکه در این تغییر مکانها در پیش

تپه حفاریهای موزه پادشاهی اتاریو به سرپرستی کولریانگ (Cuyler young) تمدنی را که تا ۵۵۰۰ قبل از میلاد میرسد روشن ساخته است.

- تاکنون بیشتر متخصصین تاریخ هنر آثار مفرغی لرستان را شعبه‌ای از هنر سیت میدانستند. و یا لاقلاً آنرا الهامی از آثار سیت‌ها می‌شمردند و از اینرو در تاریخ‌گذاری مفرغهای لرستان آنها را متعلق به هزاره اول قبل از میلاد میدانستند و از این تاریخ فراتر نمی‌رفتند و با آنکه چندی پیش یکبار آقای « شفر » (Claude Schaeffer) برای این مفرغها هزاره سوم پیش از میلاد را پیشنهاد کرده بود با اینهمه تا یکی دو سال گذشته این نظریه مورد قبول واقع نشده بود. کاوشهای اخیر آقای پرفسور واندنبرگ در لرستان اکنون قدمت مفرغهای لرستان را تا ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا برده است و با توجه به اینکه هنر سیت‌ها از قرنهای هفتم و هشتم پیش از میلاد فراتر نمی‌رود و با یادآوری شباهت غیر قابل انکاری که طرحها و نقشهای این دوهنر باهم دارد بهمان دلائلی که تا سالهای پیش هنر لرستان را ملهم از هنر سیت‌ها میدانستند امروز ما حق داریم هنر سیت را جزئی از هنر لرستان بشمار آوریم.

اکنونکه سخن از هنرهای فلزی به میان آمد بد نیست

یادآوری نمائیم که پیکره مفرغی ناپیر آرزو که در قرن سیزدهم پیش از میلاد در شوش ریخته شده است و اکنون به موزه لوور تعلق دارد با آنکه فاقد سر و بازوی چپ است در حدود ۱۷۵۰ کیلوگرم وزن دارد. اجرای چنین اثری در زمانهایی بدین قدمت و با توجه به وسائل و کوره‌های مجیزی که لازمه ریختن این پیکره عظیم است حکایت از پیشرفت صنعتی فوق‌العاده دولت ایلام مینماید (شکل ۱). تمدن ایلامی با توجه به مدارک باستانشناسی با سایر تمدنهای ایران باستان پیوسته است و نمیتوانیم آنرا جداگانه بررسی کنیم. آثاریکه از تل چقا و یا تل باکون که هر دو با تخت‌جمشید فاصله زیادی ندارند بدست آمده است از یکسو با آثار تپه سیلک کاشان و از سوی دیگر با آثار یافت شده در شوش قابل مقایسه است و این آثار با پدیده‌های هنری مادها که دیرتر به شاهی رسیدند پیوستگی غیر قابل انکاری دارند. پیکره مفرغی عظیم اشکانی که در شمی واقع در ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی شوش یافت گردیده و اکنون در موزه ایران باستان است و در پیش از هزار سال پس از پیکره ایلامی یاد شده در بالا

۴ - نگاه کنید به مقاله رنه گروسه در

4 - L'Ame de l'Iran, ALBAIN MICHEL, 1951

۵ - يك سرستون از آثار تخت‌جمشید همانگونه که در شکل ۴ ملاحظه میشود و بخش‌های مختلف سرستون دوران آشوکا شباهت غیر قابل انکاری با اجزاء این ستون هخامنشی دارد باید در نظر داشت که ساختن سرستون به کله شیران نیز در تخت‌جمشید معمول بوده است

۶ - جام طلای معروف کلاردشت با سرهای شیر. حالت سر شیران و کیفیت عمومی طرح حیوان بر این ظرف از هر جهت پیدایش هنر دوران هخامنشی را نوید میدهد. ضمناً سرهای شیران که مربوط به هنر موریای میباشد و در حدود پنج قرن پس از جام کلاردشت پدیدگشته است پیوند غیر قابل انکاری هنر این دو منطقه را با یکدیگر روشن میسازد



ریخته شده است نمیتواند بعنوان هنری جدا از هنر مفرغی شوش به حساب بیاید (شکل ۲). از طرف دیگر تمام ویژگیهای لباس این پیکره را بی کم و کاست روی نقاشیهای دیواری آثار واقع در صحرای گوبی مغولستان و چین باز می یابیم. این نقاشیها سالیان درازی پس از پیکره اشکانی بوجود آمده اند و حکایت از نفوذ پارتها تا سرزمینهای بدین مسافت مینمایند.

در مورد اشکانیان تاکنون حکومت آنها را فقط از اسکندر و سلوکیها به بعد میدانستیم ولی اندک اندک این نظریه بوسیله پژوهشهای تازه تر تغییر می یابد. دانشمند فقید مرحوم سعید نفیسی^۵ تاریخ اشکانیان را به دو قسمت مشخص و مجزا تقسیم کرده است و با توسل به شواهدی که از نوشته های باستانی ایرانی آورده است دوره اول حکومت اشکانیان را پیش از پادشاهی مادها میداند ولی استدلال نموده است که در آن هنگام مغرب-زمینیها از این بخش ایران بی اطلاع بوده اند. در حقیقت اولین باری که مردمان آن سوی کوههای زاگرس با آریائیهای مشرق آن کوهستان سروکار پیدا میکنند از حدود سالهای ۲۰۸۰ پیش از میلاد فراتر نمیرود. سه قرن بعد یعنی حدود سالهای ۱۷۶۰ قبل از میلاد دوباره کاسیها که یک تیره ایرانی بوده اند وارد کارزار میشوند و بابل را فتح میکنند که در حدود پانصد سال در تصرف آنان باقی ماند. ولی در زمانهای بسیار دورتر از آن آریائیهای مشرق ایران تمدن درخشانی داشته اند که بتدریج در جهت مغرب گسترش یافته است و همه این مسائل را مدارکی که حفاریهای باستانشناسی بدست داده است ثابت مینمایند.

بررسیهای علمی در نواحی افغانستان یک تمدن ایرانی را که بعدها در پیدایش آثاری چون کوه خواجه و یا شهر دهانه غلامان در سیستان مؤثر بوده اند روشن ساخته است و قدمت آنرا به دوره های ماقبل تاریخی رسانده است. با آنکه این کاوشها هنوز نتایجی به زمین بکر ادامه نیافته است. (آثار دهانه غلامان به قرن ششم قبل از میلاد تعلق دارد).

در مورد دوره دوم تمدن اشکانی یعنی به حکومت رسیدن مجدد آنها پس از سلوکیها در همان زمینه ای که حکیم ابو القاسم فردوسی فرموده است:

از آنان بجز نام نشیندم نه در نامه خسروان دیده ام
اکنون پژوهشهای باستانشناسی مدارکی ارائه داده است که از هر جهت درخور اعتماد و مورد اطمینان است. آثار هاترا - دورا اروپوس و آشور در خارج از مرز فعلی و قومس دامغان و معبد کوه خواجه (شکل ۳) و بسیاری دیگر از آثار باستانی موجود در ایران نمونه هایی از تمدن اشکانی بشمار میرود که شناخت آنها را مدیون زحمات باستانشناسان هستیم. آثار نقاشی پنج گت ترکستان شوروی نیز دنباله هنر اشکانیان بشمار میرود.

از سوی دیگر در مورد مادها تاکنون آنها را منحصرآ فرمانروایان بخش های شمال غربی و بخشی از مرکز ایران میدانستیم در صورتیکه حفاریهای باستانشناسی بلژیکی گمباز (G. Gombaz) روشن نموده است که هنر مادها تا افغانستان و حتی هندوستان رواج داشته است و بعقیده وی هنر موریای (Maurya) انعکاس هنر مادها در چند قرن پس از حکومت آنها در ایران است. این هنر که در قرن سوم پیش از میلاد در زمان پادشاهی آشوکا (Ashoka) به پدید آمدن ساختمانهای ستوندار با ستونهای شبیه آثار تخت جمشید پرداخت بطور مستقیم تحت تأثیر هنر ایرانی است و از همان منبعی سرچشمه گرفته است که هنر هخامنشی (شکل های ۴ و ۵). ساختن «ستوپا» هم ممکن است از تومولوس های سیتها که در شمال غربی ایران نمونه های فراوانی از آنها وجود دارد الهام گیری شده باشد و همه این آثار تحت تأثیر تمدنهای ایرانی است.

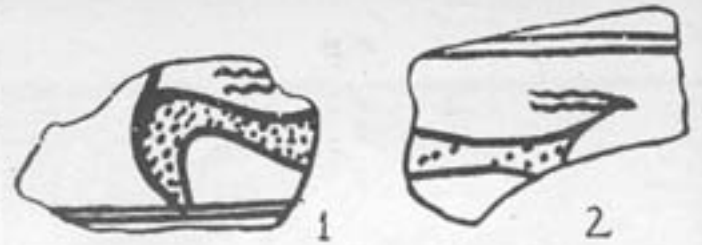
آثار کلاردشت مازندران با آثار یافت شده در آذربایجان از جمله در حسنلو و زیویه قابل مقایسه است و مخصوصاً جام طلای کلاردشت گوئی پیش قراول هنر هخامنشی بشمار می آید (شکل ۶) و سفالهای سقر شباهت غیر قابل انکاری با هنر مادها که دو قرن پس از آن به حکومت رسیدند دارد و از سوی دیگر شباهت آثار هنری موریای با آثار بالا این نقاط را جزئی از حکومت مادها معرفی مینماید. این هنر از حدود افغانستان تا تاجیکستان و تمام نواحی شمال غربی هندوستان رواج داشته است. دیاکونوف نیز معتقد است که سرزمین کنونی افغانستان و نواحی جنوب شرقی ایران در دست مادها بوده است (دوران پادشاهی سیاکسار، کیارش ۶۲۴ - ۵۳۵ ق. م). بنابراین حکومت مادها را نباید پادشاهی بلکه باید شاهنشاهی ماد خواند. باین ترتیب می بینیم پژوهشهای باستانشناسی چه اندازه پارامی از نظریه های تاریخی متداول تا امروز را تبدیل مینماید. پژوهشهایی که در مهنجودارو و چانهودارو و هاراپا و دیگر مناطق دره سند شده است رابطه تمدن این نقاط را در زمانهای کهن با شوش و مراکز مسکونی خلیج فارس و دیگر نقاط باستانی فلات ایران و از سوی مغرب تا بین النهرین ثابت مینماید (شکل های ۷ و ۸).

کاوشها و بررسیهایی که در جزیره خارک بعمل آمده وجود پرستشگاههایی که به چهار آئین گوناگون تعلق دارد از معبد و آتشگاه و کلیسا و مسجد روشن ساخته است و ثابت نموده است که در روزگاران کهن این جزیره بندری طبیعی برای مبادلات بین شاهنشاهی ایران و امپراطوری رم بوده است.

۵ - از تقریرات استاد سعید نفیسی درباره تطور سازمانهای اجتماعی ایران. از انتشارات پهلوی کیه شده دانشگاه تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. سال تحصیلی ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰.
۶ - نگاه کنید به مقاله ره گروبه مشروح ضمن یادداشت شماره ۴.



۸ - یکی از سفالهای متعلق به سیلک. این اثر پیش از هزار سال قبل از آثار دره سبک وجود آمده است و همانگونه که مشاهده میشود طرحهای شکل از هر جهت با هنر فلانات ایران خوبشناوندی دارد



۷ - نمونه‌هایی از طرحهای متشوش بر سفالهای نواحی غربی سرزمین هند و پاکستان برای مقایسه با شکل ۸

بیل و کلفک حفاران اظهار دارد و به اختلاف نظر هائیکه در این باره میان محققین جریان دارد پایان بخشد. در حال حاضر حفار هائیکه در منطقه باستانی تخت سلیمان در آذربایجان جریان دارد تاکنون مدارک معتبری چون آتشگاهها و مراکز نیایش مذهبی و آتشدانها و پرستشگاههای مخصوص بزرگداشت آب و مظهر آماهیتا و آماده ساختن هئومه و دیگر آئینهای مربوط به دیانت زرتشتی را از دل خاک بدر آورده است. قالب گیری مهرهای گوناگون که بر روی آنها نام آثور گشسپا به همراه نام «موگوپت» موبد آتشکده کنده شده است کم هر گونه شکی را در زمینه باز شناختن این محل بعنوان آتشکده آذرگشپ بر طرف میسازد (شکل های ۹ و ۱۰).

میتوان مثالهای متعددی دیگری درباره کمکی که باستانشناسی به تاریخ مینماید یاد کرد که احتمالاً مایه خستگی خواهد بود. ولی آنچه یاد آوری آن لازم بنظر میرسد موضوع تفحصات باستانشناسان در راه یافتن کلید خواندن خطوط باستانی ایران میباشد که مهمترین آنها کتیبه بیستون و خواندن آن است که آنرا مدیون پژوهندگان مغرب زمین میباشیم. اولین کسیکه

حفار هائیکه اکنون در سیراف جریان دارد وضع اماکن عمومی و خصوصی مردمان این بندر را که در قرون سوم و چهارم هجری بزرگترین بندر خلیج فارس بوده است مشخص میسازد. سکه های ضرب چین که در این بندر یافت شده است مبین روابط موجود میان این نقطه با چین در زمانهای باستانی است. پژوهشهای باستانشناسی دوره های اسلامی در بسیاری از کشورهای مسلمان جهان از عراق و سوریه گرفته تا الجزیره و مراکش و تونس و حتی تا اسپانیا در دوره های اسلامی آن بسط و گسترش هنرهای ایرانی را بویژه در زمینه معماری و تزیینات مربوط به آن ثابت نموده است.

در حال حاضر مطالعات همه جانبه ای درباره کوشانیان که یک تیره ایرانی و دارای لهجه ای ایرانی بوده اند آغاز شده است. استاد محترم آقای دکتر ذبیح الله صفا افرادی را که بنام کشانی در شاهنامه فردوسی از آنها یاد شده است از همین کوشانیان می داند.

در زمینه یافتن محل باستانی شیز و آتشکده آذرگشپ در آذربایجان چون بسیاری از موارد دیگر شاید سخن آخر را



۱۰- تخت سلیمان. بخشی از درون پرستگاه شامل حوضچه‌ها و راه‌آبهای مربوط به برگزاری آیین نیایش آب

۹- تخت سلیمان. بقایای تاسیسات درون پرستگاه. در این تصویر هاوئی که احتمالاً برای سالیدن هئومه بکار میرفته است دیده میشود

ما امروزه در بر تو آگاهی‌هایی که از خواندن خطوط باستانی نیمیمن گشته است به رازهای بسیاری از دورانهای کهن کشور خویش پی می‌بریم. لوحه‌های گل پخته که چندین هزار آنها از تخت جمشید بدست آمد و بخشی از آنها بوسیله ژرژ کامرون (George Cameron) خوانده شد اطلاعات گرانبهائی پیرامون وضع اقتصادی و اجتماعی دوران هخامنشی بدست داد و نکات بسیار دقیق از زندگی مردمان آن ادوار را روشن نمود. همچنین پژوهشهای باستانشناسان و کارشناسان تاریخ هنرهای باستانی بر روی نقوش سنگی تخت جمشید از جمله پلکانهای آپادانا اطلاعات دقیقی درباره لباس و ابزار و دیگر وسائل زندگی مردمان بخش بزرگی از جهان که تابع شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند بدست داد و ما همه این اطلاعات را مدیون علم باستانشناسی هستیم. بطور یقین با پیشرفت و توسعه این دانش در کشور ما این کمکها خواهد توانست در سطح وسیع‌تری برای تدوین تاریخ کامل ایران مورد استفاده واقع شود.

در اعصار نزدیک به ما به این کتیبه و نقوشهای آن توجه کرد «آبل پنسون» (Abel Pinçon) دبیر فرانسوی سفیر انگلیسی آنتونی شرلی بود که در سال ۱۵۹۸ متوجه این اثر شد و در یادداشت‌های خود نقش‌داریوش کبیر را صحنه زنده شدن حضرت مسیح و حواریون دانست و مظهر اهورامزدا را نقش خداوند یکتا آنگونه که ادیان سامی معتقدند پنداشت.

پی‌ترو دل وال (Pietro delle Valle) در قرن هفدهم این نقش‌ها را از سیرامیس دانست و همچنین پژوهش در این باره ادامه داشت تا سرانجام همانگونه که میدانیم راولینسون پرده از روی این معما برداشت. این فرد اخیراً گرچه یک سرگرد انگلیسی مأمور در هند بوده است باید با توجه به زحمات فراوانی که در زمینه باستانشناسی ایران متحمل شد یکی از بزرگترین باستانشناسان قرن نوزدهم بدانیم. وی نیز اولین کسی بود که در یادداشت‌های خود از محل باستانی تخت سلیمان نام برد و طرحی خلاصه و البته شامل اشتباهاتی از خرابه‌های تخت سلیمان ارائه داد.